

سفرنامه

روستای دلبر بهشتی میان کوه‌های البرز



آرزو احمدزاده، راهنمای طبیعت گردی

بیش از ۱۰ سال از اولین باری که به روستای دلبر آمدم می‌گذرد. خاطرات اولین بار را هرگز نمی‌توانم فراموش کنم. نیمه‌های ظهر پنجشنبه بود که دوستی تماس گرفت و پرسید فردا کجا برویم؟ آن موقع هنوز راهنمای طبیعت گردی نشده بودم و جاذبه‌های زیادی را نمی‌شناختم. بجز قله‌ها که به واسطه کوهنوردی آشنایی داشتم. پیشنهاد دریاچه ولشت دادیم، او هم پذیرفت و راه افتادیم. ولشت دریاچه‌ای است کوهستانی که در ۲۵ کیلومتری جاده چالوس و در نزدیکی مرزن‌آباد واقع شده است. آب دریاچه بوسیله بارش باران و همچنین چشمه‌های زیرزمینی که از بستر دریاچه بیرون می‌ریزد تامین می‌شود. اطراف دریاچه نیزاز است که تا عمق ۸ متری نیز ریشه دارند و حداکثر عمق دریاچه ۲۲ متر است. چادرها را کنار دریاچه برپا کردیم و با صدای هزاران قورباغه شب را به صبح رساندیم. صبحانه را کنار دریاچه خوردیم و بچه‌ها مشغول شناسدند و من هم مشغول آماده کردن نهار. اینجا همیشه چند نفری مشغول ماهی‌گیری هستند، از یکی از ماهیگیران جوای نوع ماهی دریاچه شدم و گفتند ماهی دریاچه ولشت اردک ماهی است. او گفت که نزدیک در دین روستای زیبایی به نام دلبر است. تصمیم بر آن شد که قبل از نهار به کشف مسیر روستای دلبر بپردازیم. با پرس و جواز رستوران‌های اطراف در دین بالاخره خروجی را پیدا کردیم و در میان جنگل به راه افتادیم. مسیر شوسه و خاکی در دل جنگل آرامشی وصف‌ناشدنی نصیب‌مان می‌کرد.



به انتهای روستار رسیدیم و ماشین را پارک کردیم. در روستا قدم زدیم و با اهالی روستا سلام و احوالپرسی کردیم و گپ زدیم. پیرمرد روستایی روی ایوان نشسته بود و ما را به خانه‌اش دعوت کرد. نان محلی داشت و ماست و همان را با ماقسمت کرد و عجیب طعم خوش مهربانی می‌داد. پیرمردنشانی چشمه آبگرمی را داد که در انتهای روستا و در پای کوه‌ها واقع شده است. نشانی را دنبال کردیم و به آبگرم رسیدیم. حوضچه‌ای کوچک در پای چشمه، با آبی ولرم که جانی دوباره به ماداد و حالایاش از ۱۰ سال از آن ماجرا می‌گذرد و ما دوباره به دلبر رفتیم. از هزار چم گذشتیم و به پیچ و تاب‌های کف جاده رسیدیم. رودخانه هنوز دست چپ‌مان بود. مسیر رودخانه که از سمت چپ‌مان به سمت راست تغییر کرد نشان از آن بود که به خروجی نزدیک می‌شویم. بالاخره به جاده فرعی رسیدیم و پا در جاده‌ای دل‌انگیز گذاشتیم. یادم هست ۱۰ کیلومتر ابتدای جاده آسفالت بود و مابقی خاکی، ولی هر چه رفتیم به خاکی نرسیدیم و تا خود روستا آسفالت شده بود. حیف! جاده خاکی در دل جنگل صفای دیگری دارد. به روستا رسیدیم و ماشین را پارک کردیم و در مسیر چشمه آبگرم به راه افتادیم. هر چه دنبال خانه پیرمرد گشتیم پیدانکردم. روستا پر شده از ویلاهای شهری‌ساز بی‌قواره که آن را از بیابا کرده است. زیبایی روستا به کلیه‌های چوبی و کاهگلی‌اش بود و شهرنشینان مهاجر، روستا را به شهرکی فانتزی تبدیل کرده‌اند. ای کاش که دهیاری‌ها تلاش کنند روستا همان روستا بماند. کم کم به آبگرم نزدیک شدیم. اینجا همه چیز تغییر کرده: روستا که انطور و حالا هم حوضچه آبگرم. دیگر خبری از حوضچه کوچکی که گنجایش دو نفر را داشت نبود. تبدیل شده بود به استخری کوچک با دیوارهای سنگی. با اینکه همه چیز تغییر کرده، اما دلبر هنوز هم در میان کوه‌های البرز همچون بهشت سبز است و زیبا.

در اطراف آبشار لاتون، درختان آلو، به، گلابی، گردو، فندق، سیب وحشی و گوجه سبز می‌روید و جنگل متراکم و بسیار بکری که در این منطقه قرار دارد ۹ ماه از سال سرسبز است

ایران را تشکیل می‌دهد. جنگل‌های هیرکانی بخش‌هایی از ۵ استان مرزی شمال ایران (از غرب به شرق: اردبیل، گیلان، مازندران، گلستان و شمال خراسان) را دربر گرفته و امروزه با نام «منطقه اکولوژیکی جنگل مخلوط هیرکانی خزر» شناخته می‌شود، که یکی از ۲۰۰ منطقه معرفی شده اکولوژیکی جهان، توسط بنیاد جهانی حمایت از حیات وحش است. جنگل‌های هیرکانی بازمانده دوران سوم زمین‌شناسی و عصر یخبندان و غنی از نظر گونه‌های بومی و باستانی، پوشش گیاهی و تنوع زیستی، با نادرترین گونه‌های جنگلی جهان شامل ۱۵۰ گونه بومی (اندمیک) درختی و بوته‌ای، و ۶۰ گونه پستاندار، ۳۴۰ گونه پرنده، ۶۷ گونه ماهی، ۲۹ گونه خزنده و ۹ گونه دوزیست است. ببر مازندانی که زمانی بزرگ‌ترین گوشت‌خوار ایران بود، ۲۰ سال پیش منقرض شد و گونه‌های دیگر که به‌طور چشمگیری کاهش یافته‌اند نیز شامل پلنگ، سیاه‌گوش، خرس قهوه‌ای، گرگ، شغال، گربه جنگلی، شنگ و مرال هستند. جنگل‌های هیرکانی همچنین به‌عنوان منطقه مهم بین‌المللی برای پرندگان (IBA) ثبت شده است. این نوع جنگل‌ها، در حالی که در اکثر نقاط اروپا و سیبری به دلیل سرما و یخبندان قادر به بقا نبوده و در حال حاضر فسیل‌هایی از آنها به جای مانده، به دلیل اقلیم معتدل‌تر در حاشیه دریای خزر به حیاط خادامه داده‌اند.

جنگل‌های ۴۰ میلیون ساله هیرکانی که در دو کشور ایران و آذربایجان قرار دارند، در سال ۱۳۸۵ از طرف آذربایجان برای ثبت در یونسکو معرفی شدند. پس از بررسی‌های کارشناسان یونسکو، به دلیل سهم ۲۰ هزار هکتاری جمهوری آذربایجان در مقابل سهم ۲ میلیون هکتاری ایران، در خواست آنها رد شد. پس از آن، مقامات ایران پیشنهادی را مبنی بر ثبت مشترک این جنگل‌ها به آذربایجان ارائه دادند، اما این امر به دلیل اختلافات دو طرف میسر نشد. از جمله موارد اختلاف، آن بود که به‌رغم قوانین یونسکو مبنی بر ثبت اسامی کشورهای دارای آثار تاریخی و طبیعی مشترک به ترتیب حروف الفبا، ایران مخالف ثبت نام آذربایجان پیش از نام ایران در سند این اثر بود؛ زیرا سهم اندک آذربایجان از این جنگل در مقابل سهم ایران، قابل قیاس نبود.

این جنگل‌ها برای ایران و مردم سراسر جهان بسیار با اهمیت است و لازم است بیشتر به حفظ و نگهداری از آن توجه شود.

حال که مسافران به ارزش و زیبایی منطقه‌ای که به آن سفر کرده بودند بیشتر پی بردند، از منطقه عکاسی کردند. پس از صرف ناهار نیز زیاله‌های خود را جمع کردند و مسیر بازگشت را پیش گرفتیم.

تدریجی ۷۵۰ متر افزایش پیدامی‌کند. در این مسیر، باید از تپه‌ها و آبشارهای کوچکی گذر کرد که عبور از آن‌ها نیاز به آمادگی بدنی کافی دارد و حدود چهار ساعت این مسیر صعودی به‌طول خواهد انجامید.

به دلیل اینکه مسافران تورماز ستنین متفاوتی بودند و ادامه مسیر با اتوبوس ممکن نبود؛ از قبل با پاترول‌هایی که از اهالی محلی روستا بودند هماهنگ کرده بودیم تا ما را در این مسیر همراهی کنند. پس از توضیحات من در مورد روستای کوه کومه سوار پاترول‌ها شدیم و به سمت آبشار به راه افتادیم. در مسیر دشت‌های سرسبز بسیاری را دیدیم که در کنار کوهستان بهاری آرمیده بودند و با گل‌های وحشی دل‌فریبی می‌کردند. از رودهای بسیاری گذر کردیم و از چشمه‌های گوارای بسیاری نوشیدیم و درختان گردوی کهنسال بسیاری دیدیم و البته از دره و پرتگاه‌های خطرناک و مرگباری عبور کردیم (که بهتر است برای سفر به این منطقه حتماً راهنما و افراد محلی کمک و همراهی گرفت) تا بالاخره به آبشار باشکوه لاتون رسیدیم.

پس از دقایقی استراحت برای مسافران از آبشار زیبا، عظیم و پراپهتی که مقابل دیدگان‌شان بود صحبت کردم. این آبشار از دامنه‌های شرق کوه اسپیناس که در زبان محلی به آن اسپینه می‌گویند، سرچشمه گرفته است. رودخانه لوندویل که خود از این کوه سرچشمه گرفته در مسیری ۱۷ کیلومتری سرازیر می‌شود و با شیب تند ی آبشار لاتون به سمت کوه کومه لوندویل حرکت کرده و در آخر وارد دریای خزر (کاسپین) می‌شود.

کوه اسپیناس ۲۱۰۵ متر ارتفاع دارد و آبشار لاتون با ۱۰۵ متر ارتفاع یکی از بلندترین آبشارهای ایران است. این آبشار چهار فصل بوده و علاوه بر آبشار اصلی سه حوضچه با آبشارهای ۱۰ متری و یک آبشار ۶۵ متری در این مکان به چشم می‌خورد.

قلعه‌ای هم روی آبشار لاتون قرار دارد که به همان قلعه اسپینه (اسپیناس) معروف است؛ و یکی از قلعه‌های بابک خرم‌دین بوده است. در اطراف آبشار لاتون درختان آلو، به، گلابی، گردو، فندق، سیب وحشی و گوجه سبز می‌روید و جنگل متراکم و بسیار بکری که در این منطقه قرار دارد ۹ ماه از سال سرسبز است.

از مسافران خواستم سری بچرخانند و به سرسبزی اطراف خود و به درختان زیبایی که در اطرافشان بود نگاه کنند و بعد برایشان توضیح دادم که در با ارزش‌ترین جنگل‌های جهان تنفس می‌کنیم. جنگلی که از آن با نام‌های «فسیل‌زنده»، «موزه طبیعی»، «پیرترین باقدیمی‌ترین جنگل دنیا در ایران»، «یادگاری از اولین دوره جنگل روی زمین» و «بازمانده‌ای از دوران سوم زمین‌شناسی و عصر یخبندان» یاد می‌کنند.

جنگل‌های هیرکانی، از قدیمی‌ترین جنگل‌های جهان محسوب می‌شوند و در کمربندی به‌طول ۸۰۰ کیلومتر (از آستارا تا شرق گرگان) و عرض تقریبی ۱۱۰ کیلومتر، دامنه‌های شمالی رشته کوه البرز را از سطح دریا تا خط مرزی جنگل (ارتفاع ۲۸۰۰ متر از سطح دریا) پوشش می‌دهند. کل مساحت این منطقه جنگلی، بیش از ۱/۸ میلیون هکتار است که ۱/۱ درصد سرزمین



آبشار لاتون با ۱۰۵ متر ارتفاع یکی از بلندترین آبشارهای ایران است. این آبشار چهار فصل بوده و علاوه بر آبشار اصلی سه حوضچه با آبشارهای ۱۰متری و یک آبشار ۶۵ متری در این مکان به چشم می‌خورد

روستا جذب زیبایی‌های خدادادی آن می‌شوند و اکثر کوهنوردان، طبیعت‌دوستان داخلی و گردشگران خارجی به خوبی روستای کوهستانی

کوه کومه در جنوب غربی بندرمرزی آستارا را می‌شناسند و با ویژگی‌های منحصر به فرد طبیعی آن همچون آبشارهای متعدد و حوضچه‌های صخره‌ای و آثار تاریخی همچون قلعه،

گورستان قدیمی و آسیاب قدیمی آسیه شوان آشنا هستند.

روستای کوه کومه دارای یک حوضچه طبیعی آب گرم است که در جنگل واقع شده و می‌توان گفت این آب گرم تنها ترین آب گرم طبیعی جنگلی کشور است. فاصله از روستای کوه کومه تا آبشار حدود ۶ کیلومتر است که در زمان طی این مسیر، ارتفاع به‌طور



آن را مدنظر قرار دهیم، این نامگذاری اشاره به موقعیت خوش آب و هوای منطقه لوندویل دارد که بستررویش گل‌های فراوان به ویژه اسطوخودوس است و به سبب رنگ بنفش گل‌های اسطوخودوس بسیاری این شهر را به نام شهر گل‌های بنفش می‌شناسند و البته فراموش نکنید که اگر به دنبال اسطوخودوس هستید، به برکت توسعه شهرنشینی و تعرض انسان‌ها به طبیعت دیگر این گل در حاشیه لوندویل یافت نمی‌شود، اما در ارتفاعات و مناطق بکر آن هنوز چه بسیار گل‌های بنفش اسطوخودوس می‌روید و در فصل بهار قابل‌برداشت است.

غرق زیبایی‌های مسیر و صحبت در مورد شهر گل‌های بنفش بودیم که به روستای کوه کومه در ۹ کیلومتری لوندویل رسیدیم.

کوه کومه، روستایی است کوچک که تقریباً بیست‌خانه دارد و مردم آن تالشی هستند و عموماً به زبان تالشی صحبت می‌کنند؛ اما به سبب نزدیکی با آستارا زبان ترکی‌رانیج‌خوب می‌دانند و صحبت می‌کنند. اهالی این روستا اهل تسنن هستند و قسمتی از درآمد آنان از طریق اجاره‌خانه‌هایشان به گردشگرانی که برای صعود به آبشار لاتون به روستایشان آمده‌اند تامین می‌شود.

گردشگران پس از عزیمت به این

که تمام‌ادر دو طرف جاده خودنمایی می‌کردند و مسیر را زیبا و دلپذیر ساخته بود.

در زمین‌های برنج زنان روستایی به چشم می‌خوردند که شلوارهای خود را بالا زده و تازانو در گل فرو رفته بودند؛ چادرهای شب‌بافی خود را دور کمر بسته و به این صورت کودکان خود را روی کمر خود نگه داشته بودند و روی زمین‌ها کار می‌کردند و منظره زیبایی از زنان و زمین‌های سبز برنج را به تصویر می‌کشیدند.

برای مسافران از مراحل به دست آمدن این دانه با ارزش و پرمصرف گفتم. از به‌رنج که بعداً برنج خورنده شد.

همان‌طور که در این مسیر سراسر سرسبز و زیبا حرکت می‌کردیم

صحبت‌هایم را در مورد شهرستانی که آبشار در آن واقع بود ادامه دادم. پس از صحبت از شهرستان آستارا نوبت به شهر لوندویل رسید.

لوندویل در استان گیلان و در شهرستان آستارا واقع شده است و در دل خود روستای بکر کوه کومه را دارد که در این روستا میزبانی آبشار لاتون را می‌کنند.

لوندویل شامل سه بخش جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی است که از این حیث تنوع آب و هوا و چشم‌انداز زیستی را دارد است.

این که چرا این شهر زیبا را لوندویل می‌خوانند برای آن دلایل و تعاریف بسیاری آورده شده است. لوندویل

در زبان تالشی به معنی محل رویش گل‌ها است و برخی دیگر معتقدند وجه تسمیه این نام باید مربوط به گل اسطوخودوس باشد. گل اسطوخودوس در زبان انگلیسی Lavandula تلفظ می‌شود و همچنین ریشه آلمانی آن را Lavende – Willag می‌دانند.

از لحاظ تلفظ این کلمات بی‌ربط با کلمه لوندویل نیستند. اما نکته دیگری که این فرضیه را قوی‌تر می‌کند رویش گل اسطوخودوس در این منطقه است.

این گروه بر این باورند که به سبب رویش فراوان اسطوخودوس در این منطقه و تبدلات فرهنگی که در دوره‌های زمانی مختلف رخ داده است، به ویژه به سبب حضور نیروهای نظامی آلمانی در جنگ جهانی دوم، در نهایت با کمی تغییر این منطقه نام لوندویل به خود گرفته است؛ اما در هر صورت چه وجه تسمیه تالشی این نامگذاری را در نظر بگیریم چه ریشه انگلیسی و آلمانی



پگاه دهدار، راهنمای گردشگری

مقصد سفر از اول مشخص بود. از روز چهارشنبه آژانس مسافرتی‌ای که با آن همکاری می‌کنم به من اطلاع داده بودند که تور مسافرتی‌ای به مقصد آبشار لاتون واقع در استان گیلان در روز جمعه خواهیم داشت و مسافران را به‌عنوان راهنمای گردشگری همراهی و هم‌سفری و راهنمایی خواهیم کرد.

لحظه موعود فرا رسید و ساعت هفت صبح جمعه در مکانی که از قبل به مسافران اطلاع داده بودم گرد هم آمدم و پس از سلام و احوال‌پرسی صبحگاهی به سمت آبشار حرکت کردیم.

در میان راه برای مسافران از شهر و شهرستانی که آبشار در آن واقع شده و قرار بود میزبان ما باشد صحبت کردم. یعنی شهرستان آستارا و شهر لوندویل.

آستارا شهرستانی است ساحلی در استان گیلان که در کنار دریای خزر قرار دارد و با کشور آذربایجان همسایه است و با آن مرز زمینی دارد و در واقع بارودخانه آستاراچای از این کشور جدایی‌شود.

هر ساله به‌ویژه در ایام عید و تابستان این شهرستان میزبان مسافران گردشگری بی‌شماری است و نقاط گردشگری زیبایی همچون ساحل صدف، منطقه گردشگری حیران، تله کابین حیران، تالاب استیل، آبشار لاتون و … را دارد است.

مردم این شهرستان مرزی و ساحلی عموماً به شغل واردات و صادرات کالا با کشور آذربایجان مشغول هستند و عده‌ای هم دامداری می‌کنند و عده‌ای دیگر با کشت برنج یا پرورش باغات کیوی، از گیل، خرمالو، ذرت و گندم، به کشاورزی و باغداری می‌پردازند. البته در این بین عده دیگری هم هستند که در فصل‌های مجاز برای صیادی، دل‌به‌دری می‌زنند و با ماهیگیری روزی سفره خود و خانواده‌شان را تامین می‌کنند. در کنار همه موهبت‌هایی که در این شهرستان برشمرد باید زنبورداری و برداشت خاویار را هم به آن اضافه کرد که از این حیث نیز منطقه‌ای بسیار با ارزش به‌شمار می‌رود و سبد غذایی گیلانیان و حتی ایرانیان را پر بارتر می‌کند.

همین‌طور که از شهرستان زیبا، سرسبز و ساحلی آستارا برای مسافران با انرژی و خونگرم صحبت می‌کردم از کنار زمین‌های سبز برنج رد می‌شدیم